

# مفهوم سنتی گیاه در مجموعه نقاشی های مدرنیستی "گل و سنگ" حسین کاظمی

## چکیده :

زندگی انسان از دیرباز تا کنون ، آمیخته با جسم گیاه و نیز معنای آن بوده است. گیاه، به تنهایی، انسان را قادر ساخته تا معناهای بسیاری را بر دوش این واژه بگذارد . چرا که گیاه همواره در زندگی انسان حضوری پیوسته داشته است. گیاه تمامی چهار عنصر را فرا می خواند: آب در شیره نباتی اش می‌رود، غذایش را از خاک می طلبد و با خاک هم‌آغوش می شود، برگها هوا را می سازند و آتش از اصطکاک شاخه هایش به دست می آید. گاهی گیاه انسان را شفا بخشیده، گاهی گرمش کرده و گاهی سیرش کرده و... گاه به مثابه عنصری زیبایی شناختی ، لذت بصری اش را فراهم نموده است. این است که انسان بار معنایی را که خود از بیان موجز آن ناتوان بود ، بر دوش واژه گیاه نهاد تا هر بار مفهوم مورد نظر خود را بارها و بارها بیشتر غنا بخشد. گاه لازم است انسان معاصر، پیچیدگی های مفهومی آن را ، از هم باز کرده و به معنای اصلی درونی شده اش و نا خودآگاهانه ضمیر ، دست یابد. انسان معاصر ایرانی نیز از دایره این معنا سازی و معناگشایی نقش گیاه مستثنی نبوده است. نقاشی معاصر ایران که به دوره ای اطلاق می‌شود که از دهه ۱۳۲۰ آغاز شده است و تا کنون ادامه دارد ، هنرمندان زیادی را به عرصه نقاشی وارد ساخته که در آثار خود نقش گیاه را چه واقع گرایانه یا سمبلیک و انتزاعی در آثارشان بکار گرفته اند. هنرمندانی چون ابوالقاسم سعیدی، حسین کاظمی، سهراب سپهری، رضا درخشانی، مهدی حسینی و حسین محجوبی از این جمله اند. این پژوهش نگاهی دارد بر ریشه های مفهوم گیاه در مجموعه نقاشی های " سنگ و گل " حسین کاظمی .

کلمات کلیدی: گیاه ، نماد، سمبولیسم، وحدت وجود ، حسین کاظمی

## The traditional concept of plant in The collection of modernist painting "Flower and Stone," Hossein Kazemi

### Abstract

Human life from the beginning to now, mixed with plant material and its meaning is. The plant alone, we have enabled the many meanings attributed to the word , Because the plant has been a continuous presence in human life . The plant, called all four elements: Water goes in her vegetable juices, His food from the soil receives ,Ground is snuggled , Leaves, make up air And fire from the friction of its branches are made. Sometimes the plant has healed man , Sometimes hot and sometimes hunger is eliminated , And sometimes as an aesthetic element, it provides visual pleasure. That is why the man could not understand the meaning of something; Growing burden placed, Each time a new concept to produce. Similarly, the plant, symbolic meaning, realistic and romantic, the incarnation was created . Complexity of the plant, the subconscious of modern humans also evolved . Iranian modern man is no exception in this regard. Contemporary painting from the late 1320's has begun and continues to the present. Many artists have entered into the realm of painting. That the works have been devoted to the plant. Either realistic or symbolic and abstract. Artists such as: A. Saeedi, Hossein Kazemi, Sohrab Sepehri, Reza Derakhshani, M. Hosseini and timid of these are included. This study looks at the roots of the plants in the collection of paintings, "Stone Flower" Hossein Kazemi. Plant in its esoteric meaning of this work has appeared.

Keywords: " Hossein Kazemi", "Stone Flower", "plant's pattern"

## مقدمه :

دنیای نباتی پیوسته به زندگی پیوند خورده است. شاخه‌های شکسته گیاهی نه تنها او را نمی‌میراند بلکه وادار به جوانه زدنش می‌کند. گیاهان هرس می‌شوند و با این عمل نه تنها از پای در نمی‌آیند بلکه با عزمی بیشتر به زندگی ادامه می‌دهند. هرگز اندام حیوان و انسان قابل قطع شدن نیست تا بلکه جوانه بزند، اما گیاه، پیوسته در جستجوی جوانه زدن، قد می‌کشد. همه چیز در گیاه، نشان از باروری و هستی دارد.

درخت به طور کلی، چون ریشه‌هایش در زمین فرو می‌رود، و شاخه‌هایش در آسمان بالا می‌رود، به عنوان نماد ارتباطی میان زمین و آسمان شناخته شده است و نشانگر مسیری صعودی است که معبر کسانی است که از مریی به نامریی انتقال می‌یابند.

آدمی برای بیان ادراکات حسی و گاه ماورایی‌اش همواره در طی زمان به نمادسازی و رمزگرایی روی آورده است و از هر آنچه که برای انتقال مفاهیم‌اش مناسب می‌دیده، سود برده است؛ گیاه نیز مستثنی نیست. در عصر کشاورزی از شواهد باستان‌شناسی چنین استنباط می‌شود که عنصر گیاهی، از آن جهت که محور اقتصاد و معیشت قرار می‌گیرد، مدار احساس و اندیشه آیینی و درک قدسی، یا حتی کنش‌ها و رفتارهای جادویی انسان واقع می‌شود. انسان صورتهای خیال را از این عنصر ملموس می‌گیرد و پندارهای خود را در قالبش می‌ریزد و آن را سرشار از معانی ضمنی و پوشیده می‌کند. به آن کیفیتی رمزگونه می‌دهد و گاهی با این نمادهای گیاهی بین دو عالم ارتباط ایجاد می‌کند و روحش را با ماوراء هستی پیوند می‌زند.

ایران از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری، خود را آماده ورود به عرصه‌ای ناشناخته از جهان جدید و در نتیجه تجربه تحولاتی دوران‌ساز در امتداد سرنوشت تاریخی خود می‌ساخت. هنر ایران نیز، متأثر از این رویکرد می‌رفت تا نمایشگر نگره‌هایی نویافته باشد که امتداد و باززایی سنت را از رهگذر مواجهه با دوران و دنیای جدید آزمون می‌کرد.

شروع رسمی گرایش‌های مختلف نقاشی ایران، به آغاز دهه بیست و تأسیس دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران باز می‌گردد و می‌توان دهه ۲۰ و ۳۰ را سرآغاز فصل نوین نقاشی ایران دانست. هنر رسمی آن زمان در دو وجه مکمل یکدیگر جلوه‌گر شد: تجریدگری و سنتگرایی نو. توسعه و تنوع فزاینده گرایش‌های انتزاعی در غرب بخشی وسیع از نقاشی جدید ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. بعضی از نوپردازان ایرانی که در گذشته با استفاده از اسلوب‌های کوبیست و اکسپرسیونیست به تجزیه و ساده کردن صور طبیعی پرداخته بودند، ادامه منطقی کارشان را در کاربست فرم و رنگ ناب یافتند. بعضی نیز با تأکید بر خویشاوندی هنر انتزاعی سده بیستم و هنر سنتی و کاربردی ایرانی پایه‌های نقاشی خود را بر روابط صوری نقش و خط استوار ساختند. در همین دوره، تعداد معدودی از نقاشان نوگرای ایرانی به شیوه‌های نسبتاً مستقل‌تری دست یافتند و هنری متمایز و خاص از هنر نوین غرب ارائه دادند. هنرمندانی که گرچه در آثارشان از تکنیک‌ها و امکانات نقاشی غرب سود جسته‌اند اما همچنان به سنت‌های تصویری خود پایبند هستند. کاظمی یکی از برجسته‌ترین پیشگامان نقاشی نو و از جمله هنرمندانی بود که با تکیه بر بینش شرقی به مدرنیسم روی کردند. آثار کاظمی نموداری هستند از این مسئله که هنرمند در عین آگاهی به گذشته هنری ایران و جهان و هنر جدید و معاصر به فرم لازم، فرمی اصیل و ملی ایرانی رسیده است. تکنیک او اصیل و دقیق و بکر و منحصرأ نقاشی شخصی کاظمی بود.

## گیاه و مفاهیم آن در فرهنگ ایران و جهان

### الف) درخت زندگی (درخت مقدس)

درخت زندگی، درخت همیشه سبز، همواره شکوفا، همیشه پرلطف است که میوه‌هایش ابدیت و بی‌مرگی به همراه دارد؛ درخت بزرگی که هستی همه درختان و نماد باروری است. گیاهانی که حاوی قوت حیاتند مثل تاک، خرما، هلو، زیتون مقدسند. در ایران درخت هوم، درخت زندگی و نماد تجدید حیات است.

### ب) هوم

در اکثر متون مذهبی، از درخت هوم به عنوان درختی زندگی بخش و ضد درد و بیماری و سرور گیاهان یاد شده است.

" این گیاه کوهستانی دارای ساقه نرم و پرالیاف است و شیرهای سفید، به رنگ شیر دارد و در کتب طبی آن را هوم‌المجوس خوانده‌اند. در منابع دیگر هم، هوم را با درخت زبان گنجشک یکی دانسته‌اند. هوم از ایزدان کهن آریایی و هند و ایرانی است که در زبان پهلوی هوم، در اوستا هئومه، و در سنسکریت سومه تلفظ می‌شود. در اوستا هوم را در دو صورت انسان (ایزد) و گیاه می‌بینیم. گیاه هوم بر ستیخ کوه‌ها می‌روید و دشمنان را دور می‌سازد. شیرهاش مستی‌آور و درمان‌بخش است و در زمان‌های گذشته به عنوان قدیبه به خدایان عرضه می‌شده است. " (فربود، طاووسی، ۱۳۸۱ : ۴۵)

### ج) برسم

برای بجای آوردن سپاس نسبت به نعمتی که از گیاهان عاید بشر شده، چارپایان از آن بهره برده و طبیعت با آن زیبا گشته است، نیایش خاصی در آیین آریایی است که آن را برسم گویند. ژاله آموزگار در کتاب تاریخ اساطیری ایران می‌نویسد: « برسم عبارت از شاخه‌های مقدسی است که در آیین‌های دینی به کار گرفته می‌شود. قبلاً از شاخه‌های انار درست می‌شد و در دوره‌های متأخر از فلز ساخته می‌شود. سروش نخستین آفریده اورمزد است که او را می‌ستاید. گاهان را برمی‌خواند و برسم به دست می‌گیرد.»

### د) نیلوفر (لوتوس)

لوتوس به فارسی گل آزاد یا گل زندگی (آفرینش) نامیده می‌شود که جز این، به نام‌های نیلپر، نیلوپرگ، نیلوفل، در زبان پهلوی نیلوپل و در زبان سنسکریت نیلوتپل شناخته می‌شود. نیل (نهر) به معنای آب است و «پر» یا «فر» و «فل» به معنای گل. لوتوس ایرانی همان نیلوفر آبی است که در استخرها و مرداب‌ها و چشمه‌های ژرف ایران می‌روید؛ گلی سفید رنگ یا گلی رنگ بزرگ و زیباست که بوی خوش و ملایم دارد و هر روز با طلوع خورشید باز و با غروب آن چشم می‌بندد و نماد خورشید و نور شناخته می‌شود. " گل نیلوفر وجه دیگر تکوین عالم است که خود بازنمود تمامی اشکال و صور پیدا و پنهان عالم است. اسطوره‌شناسان از گلبرگ‌های متعدد نیلوفر که تعدادی از آن‌ها شکفته و تعدادی مستتر می‌مانند نتیجه گرفته‌اند که این گلبرگ‌ها که هر یک نمودی از ادوار عالم‌اند با گذر زمان شکفته گشته و تمامی عالم به ظهور خواهد رسید." ( بلخاری، ۱۳۸۸ : ۷۸)

### ه) سدر

درخت سدر (کنار) در ایران باستان از درختان مقدس بوده است. برگ‌های این درخت که چوب آن نیز گرانبه‌است، در شستشو به کار می‌رود. بنا به تورات، کشتی نوح از چوب سدر یا سرو ساخته شد. " از مفاهیم رمزی و نمادین این گیاه پیش از اسلام هیچ اطلاعاتی نداریم؛ اما با توجه به حضور نقشمایه‌های این گیاه بر سفالینه‌های پیش از تاریخ و ظروف عهد ساسانی (از جمله تنگ مفرغی ساسانی که با نقش برگ‌های سدر تزیین یافته است)، می‌توان احتمال داد که نقش اساطیری این گیاه در روایات اسلامی، ریشه در اساطیر پیش از اسلام داشته باشد." ( بخشی، ۱۳۸۲ : ۱۱۲)

### و) پرسیاوشان

در لغتنامه دهخدا می‌خوانیم : سیاوش در واقع یک ایزد نباتی است که وقتی کشته می‌شود از خونش برگ سیاوشان به‌وجود می‌آید و بعد از آن سرسبز می‌شود. برگش شبیه به گشنیز و بی ساق و ثمر و شاخ‌های او بسیار باریک و سیاه و در مواضع نمناک و سایه می‌روید. این سیاه بودن رنگ، دلیل بازگشت از جهان مردگان برای آوردن باران و برکت در این جهان می‌باشد: "پس از اینکه افراسیاب انتقامجویانه و ناجوانمردانه سیاوش را کشت، از محلی که خون سیاوش بر آن ریخت گیاهی به نام خون سیاوشان یا پرسیاوشان رویید." (قلی‌زاده، ۱۳۸۸ : ۱۸۱)

### ز) درخت سرو

درخت سرو ویژه خورشید است. سرو درخت همیشه سبز نامیده می‌شود و درخت همیشه سبز و با طراوت کنایه از بهار است، گرچه برخی آن را وابسته به ماه می دانند. زرتشت در اوستا به نوعی از سرو اشاره می‌کند و آن را درختی بهشتی خطاب می‌کند که برگش دانش است و برش خرد، و هر کس میوه‌اش را بچشد جاودانه خواهد ماند. مطابق روایات، زردشت این درخت را از بهشت آورد و در پیش آتشکده

کاشت. "در نظر ایرانیان درخت سرو به درخت زندگی مشهور بوده است. نقل است پیامبرشان سروی از بهشت به ارمغان آورد و در کاشمر کاشت. داستان سرو کاشمر و تقدس آن معروف است و در شاهنامه فردوسی و بسیاری از کتابهای تاریخی ذکر آن رفته است و آن چنان است که زردشت درخت سرو را در کاشمر کاشت که به قول دقیقی چنان کهن شده بود که «کمند بر گرد او نگشتی». خلیفه متوکل عباسی دستور داد که آن راقطع کنند. ایرانیان حاضر شدند پنجاه هزار درهم بپردازند تا این درخت بریده نشود ولی طاهر نپذیرفت و درخت را برید. هنگام افتادن درخت زمین لرزید. هنگامی که درخت بریده شده نزدیک بغداد رسید، متوکل عباسی کشته شده بود." (بخشی، ۱۳۸۲ : ۱۱۵)

### گیاه در اساطیر ایران

ژاله آموزگار در تاریخ اساطیری ایران می گوید: "امرداد بی‌مرگ سرور گیاهان بی‌شمار است؛ گیاهان را رویاند و رمنگوسفندان را افزایش؛ زیرا همه آفریدگان از او خوردند و زیست کنند. به فرسکرد نیز انوش را از امرداد آرایند. اگر [کسی] گیاه را رامش بخشد یا بیازارد، آنگاه امرداد [از او] آسوده یا آزرده بود."

امرتات گیاهان را به قطعات خرد تقسیم و با آبی که آنهایتا به چنگ آورده بود درهم آمیخت و بدین صورت نباتات گوناگون به وجود آمد. پنجمین مرحله، آفرینش حیوانات بود که در اسطوره‌های ایرانی در وجود گاو و آغازینی متبلور می‌شود که همچون درخت گئوکر (که حاوی تخم کلیه رستنیها بود) حاوی تخم کلیه چارپایان و برخی گیاهان سودمند بود. این گاو از اهریمن آسیب دیده و با مرگش، از پیکره‌اش پنجاه و پنج نوع دانه و دوازده گیاه شفا بخش رویید.

### الف) مشی و مشیانه

اهمیت اساطیری گیاه در میان ایرانیان را می‌توان از داستان آفرینش نخستین پدر و مادر بشر، مشی و مشیانه، دریافت. بنابر باورهای ایرانی، کیومرث نخستین انسانی که از عالم مینو بر زمین فرستاده شده از قید اهریمن در سی سالگی در می‌گذرد و از تخمه او زر آفریده می‌شود و این زر در دل زمین که ایزد نگهبانش اسپندارمذ است و همچون دختر اهوراست، جای می‌گیرد. "از نطفه گیومرث که بر زمین ریخته می‌شود پس از چهل سال شاخه‌ای ریواس می‌رویید که دارای دو ساق است و پانزده برگ. این پانزده برگ مطابق با سال‌هایی است که مشی و مشیانه، نخستین زوج آدمی، در آن هنگام دارند. این دو همسالان و همبالیند. تنشان در کمرگاه چنان به هم پیوند خورده است که تشخیص اینکه کدام نر است و کدام ماده امکان‌پذیر نیست. این دو گیاه به صورت انسان در می‌آیند و روان به گونه مینوی در آنان داخل می‌شود. اورمزد اندیشه‌های اورمزدی را به آنان تلقین می‌کند که شما تخمه آدمیان هستید؛ شما نیای جهان هستید؛ من شما را بهترین کامل‌اندیشی بخشیده‌ام. نیک بیندیشید، نیک بگویید و کار نیک کنید و دیوان را مستایید." (آموزگار، ۱۳۸۱ : ۸۷)

### ب) درخت همه تخمه (بس‌تخمه)

در بخش هشتم بندهش که درباره نبرد آفریدگان گیتی با اهریمن، طی نه مرحله است از درختی مشخص نام برده شده است. "چهارم نبرد را گیاه کرد. آنگاه که خشک شد، امرداد امشاسپند، که گیاه از آن اوست، آن گیاه را خرد و نرم کرد و با آبی که از تیشتر بستد بیامیخت. تیشتر آن آب را به همه زمین ببارانید. بر همه زمین گیاه چنان برست که موی بر سر مردمان. از آن یک نوع اصلی، برای بازداشتن ده هزار بیماری که اهریمن بر ضد آفریدگان ساخت، ده هزار [نوع گیاه] فراز رست. از آن ده هزار، یکصد هزار نوع در نوع گیاه فراز رست. از آن همه تخم گیاهان، درخت بس تخمه، فراز آفریده شد. در دریای فراخکرت فراز رست که همه نوع گیاه را تخم بدان درخت است و از او می‌رویند. نزدیک بدان درخت، درخت گوکر آفریده شد. برای بازداشتن پیری مردم."

درخت ویسپوبیش درختی است که درمتون زرتشتی با نام‌های همه تخمه، بس تخمه، بسیار تخمه، دربردارنده همه تخم‌ها، هماگ بژشگ، هوریسپ تخمگ، ون جدبیش (ضد گزند)، خوانده شده است. همچنین صفات بسیاری از قبیل: درمان بخشی، دور کننده

غم، دربردارندگی تخم تمام گیاهان و نیز منبع تمام آبهای دریاها را بدان نسبت می‌دهند که همه درختان و گیاهان از آن منشعب می‌شوند. جایگاه آن در دریای فراخکرت است. این درخت از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا جایگاه سیمرغ نیز می‌باشد. سیمرغ در ایران باستان، از مهم‌ترین موجودات اساطیری است؛ او نمادی از قدرت و عظمت می‌باشد که بخشنده فر کیانی است و نویدبخش پیروزی و علاوه بر آن‌ها درمانگر، جادوگر و در عین حال باطل‌کننده سحر نیز می‌باشد. چنین پرنده شگرفی در درخت ویسپوبیش آشیان دارد و برخی محققان اظهار داشته‌اند که خاصیت درمان‌گری سیمرغ از کیفیت درخت آشیان سیمرغ گرفته شده است. درخت طوبی یا سدره المنتهی در قرآن مجید به عنوان درختی بهشتی مطرح شده است که دومین دیدار پیامبر و جبرئیل در شب معراج پای آن بوده است. طبق روایات و احادیث اسلامی تمام میوه‌های دنیا بر این درخت است و زندگی تمام نباتات به آن بسته می‌باشد. شاخه‌های آن بسیار است و بلندای آن بی‌نهایت. بدین ترتیب پیوند درخت ویسپوبیش با درخت طوبی کاملاً آشکار می‌شود. با این تفاوت که درخت طوبی در عین اشتراک با نمونه باستانی خویش دارای مفهومی کاملاً عرفانی و والا است. " درخت ویسپوبیش دورکننده درد است و امراض بشری را درمان می‌بخشد اما درخت طوبی، کمال و نور را به آدمی عطا می‌کند. جایگاه درخت ویسپوبیش در دریای فراخکرت است اما درخت طوبی جایگاهش در بهشت است. سیمرغ بر هر دو درخت مأوا دارد. اما سیمرغ ایران باستان نمادی از خرد الهی است و خواص جادوگری و درمان‌بخشی را داراست. در حالی که سیمرغ در متون ادبی و عرفان ایران اسلامی به نمادی از ذات باریتعالی و وحدت وجود تغییر ماهیت می‌دهد ". (فربود، طاووسی، ۱۳۸۸: ۶۸)

### مختصری درباره حسین کاظمی

حسین کاظمی یکی از برجسته‌ترین پیشگامان نقاشی نو و از جمله هنرمندانی بود که با تکیه بر بینش شرقی به مدرنیسم روی کردند. او در ۱۳۲۴ از «دانشکده هنرهای زیبای تهران» فارغ‌التحصیل شد و در همین سال با چند اثر، از جمله تک‌چهره‌ای از صادق هدایت، در نمایشگاه فرهنگی ایران و شوروی شرکت کرد. پس از چندی، برای مطالعه و هنرآموزی به فرانسه رفت. پس از بازگشت به ایران دست به تجربه در سفالگری زد و در بی‌ینال‌های تهران، ونیز و چند نمایشگاه دیگر در داخل و خارج کشور شرکت کرد. چند سال رئیس هنرستان‌های هنرهای زیبا در تبریز و تهران بود. و بعد از مدتی به فرانسه مهاجرت کرد.

### دوره های هنری حسین کاظمی در نقاشی

**الف) آثار اولیه :** در آثار اولیه کاظمی، دو گرایش مختلف را می‌توان به تشخیص داد:

۱) واقعگرایی به روش امپرسیونیست‌ها  
 ۲) تصویرگری شاعرانه متأثر از نگارگری مکتب اصفهان  
 رویین پاکباز معتقد است که تدریجاً گرایش دوم در کارش غالب آمد و به صورت کاربست مبالغه آمیز خطوط منحنی بروز کرد. "کوشش برای بازنمایی آرمانی به شیوه نو سرانجام در یک سلسله نقاشی با گوآش نتیجه مطلوبتری به بار آورد. او اکنون پیکره‌ها را به مدد خطوط منحنی ناپیوسته شکل می‌داد و خطها را تابع زمینه‌ای می‌کرد که خود از لکه رنگ‌های در هم بافته تشکیل می‌یافت. تحول بعدی در کار کاظمی رویکرد به انتزاع کامل بود. در یک دوره، ترکیببندی‌های بزرگانده‌ای با ضربات سریع و موزون قلم‌مو پدید آورد. در گام بعدی موفق شد نوعی هماهنگی متعادل میان سکون شکل‌های راست‌گوشه و پویایی خطوط خوشنویسانه برقرار سازد. مضمون تقابل و وحدت عناصر متضاد در نقاشی‌های نیمه انتزاعی متأخرش بیان آشکارتری یافت. " (پاکباز، ۱۳۸۵ : ۱۳۰)

### ب) آثار دهه چهل:

کاظمی در حدود سال ۱۳۴۰ ناگهان به انتزاع محض گرایید. در خلال یک دوره چندساله، ترکیببندی‌های بزرگ اندازه با ضربات سریع قلم‌مو پدید می‌آورد.

### ج) سالهای پایانی:

حسین کاظمی در آخر به نقاشی تصویری با دیدی فلسفی بازگشت: " اما این بار با نگاهی فلسفی به طبیعت و با استفاده از نقشمایه‌های نمادینی چون سنگ و گل.

این پرده نمایانگر آغاز دوره‌ای در نقاشی کاظمی است که تا پایان عمر او ادامه می‌یابد. " (پاکباز، ۱۳۸۵ : ۱۳۰)

حسین کاظمی خود را نقاش متکی بر سنتها معرفی می‌کند. عناصری که وی در آثار خود نقش می‌زند موجوداتی فاقد پیشینه و پیش زمینه نیستند: "عوامل و اجزایی که من به کار می‌گیرم همگی از رمزهای آیین مهر سرچشمه گرفته‌اند." (جواد مجابی، ۱۳۸۵ : ۲۰۹)



در اوایل دهه ۵۰، کاظمی نقاشی‌هایی می‌کشید که مضمونشان صخره و گیاه (گل و سنگ) بود. این مضمون، نخست انسان (و بیشتر زن) و سنگ بود و اندک اندک به صورت گل و سنگ درآمد. گل و سنگ در آغاز، به صورتی طبیعی و واقع‌نما نقاشی شده بودند، اما رفته‌رفته شکلی ساده و بی‌پیرایه - و رمزی و نمادین - یافتند. "سنگ(صخره) : برای بسیاری از اقوام کهن ، بعضی سنگها و صخره ها به صورت اصلی و طبیعی آنها ، جایگاه یک خدا بوده و بنابراین مقدس شمرده می‌شد. صخره نماد مادر-الهه آسیای صغیر و در مسیحیت ،نماد نماد عیسا و ایمان محکم است. آبی که از درون سنگ ،موسی بیرون آورد همان آبی است که پدر روحانی در کلیسا می‌دهد. در نقاشی های چین ، صخره نقشمایه ای مردم پسند است و گاهی بر روی آنها پرندگان نشسته و یا گیاهانی دیده می‌شوند که در حال جوانه زدن هستند نیز قابل تشخیصند نمادی برای پایداری، ثبات ، و آرامش بهشت هستند. شکافها و سوراخهای صخره ،مناظری از مجمع الكواکب

را نشان می‌دهند که بسیار دورند. از نظر چینیان، صخره حاکی از طول عمر پیران جامعه و پابرجایی دوستی میان آنهاست." (شوالیه، گریبان، ۱۳۸۲ : ۱۲۱)

دلمشغولی حسین کاظمی به روایت خودش ، تضاد است. این تضاد، شامل نگرشی سنتی به دنیاست زیرا :

حسین کاظمی (۱۳۴۸). سنگ و گل، رنگ روغنی روی تخته سه لا، ۱۸۰ × ۱۱۰ سانتی‌متر

همیشه مرا مجذوب کرده و را مشغول داشته، مضمون است. تضاد به عنوان یک کلی کیهانی که به نوعی می‌توان گفت ملاط و خمیر هستی است. تضاد در طبیعت انسان. رویارویی نیروهای دوگانه در تمامی جهان، و این تضاد را از طریق عوامل متجلی کرده‌ام. این عوامل را جداگانه می‌کردم ولی بعدها متوجه تلفیق آنها مقصود مرا تصویر می‌کند: آمیختگی و رویارویی نور و تاریکی، گل، صخره و گیاه و آسمان زمین. " (جواد مجابی، ۲۰۹ :



" آنچه وجود تضاد قانون مایه و من برخی ابتدا تصویر شدم بیشتر سنگ و ۱۳۸۵

نخستین تابلوها، سنگ،

در

این سنگ سخت، چنان خود را نمایان می‌سازد که گیاه، این گیاه خرد و شکننده، به پس می‌نشیند و سکوت اختیار می‌کند و به لکه‌ای رنگین استحاله می‌یابد. و خیال رویش بر سپیدی بوم را به خواب می‌بزد. وانگهی سنگ و گیاه هنوز ارتباط از بن نگسسته‌اند و گیاه جنینی می‌شود در بطن سنگ و سنگ گیاه را دربرمی‌گیرد.

در تابلوهای بعدی، گل و سنگ، هر دو، از حالت کیهانی یا آشفته‌گی و تشویش پیش از تکوین بیرون می‌آیند و «گل-سنگ»، شکل می‌گیرد و می‌روید و می‌بالد؛ گویی گل در دل

سنگ، جوانه می‌زند و می‌شکند. " در این قبیل کارها، گاه شماره گل‌ها، بیش از تعداد سنگ‌هاست و گاه، گل بزرگتر از سنگ است و نیز غالباً، سنگ، لکه رنگینی بیش نیست. وانگهی این‌بار، گل‌ها سنگ را دربرمی‌گیرند. رنگها نیز به روشنی می‌گرایند و گل چون قندیل یا مشعلی در شبستان سنگ می‌سوزد. و هر چه رنگ گل، فروزانتر می‌شود، سنگ، تیرگی بیشتر می‌یابد. در گوشه تابلوها نیز لکه‌ای آبی آسمان و شاید حاشیه دریا یا لبه سبزم کویر و گاه شاخه‌های درخت، پدیدار می‌گردند؛ طبیعت جان می‌گیرد و لبخند می‌زند. بعد از این، گل در نهایت شکفتگی، خرسنگ را خواهد ترکاند. این سنگ و گل، رمز ضمیر دوگانه انسان‌اند که تنها در پرتو عشق به کمال می‌رسد و هماهنگ و یکپارچه و بارور می‌شود. " (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۱۸)

در تابلو بعدی نقش انار، حرف آخر را در ارتباط با مفهوم نمادینش یعنی وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌زند. گل و سنگ نشان از دوگانگی و نزاع و خصمی دارند که گویی تا ابدیت ادامه می‌یابد و در این میان انار، که نمودار وحدت در کثرت است به آشتی دادن دو خصم به پا می‌خیزد.



تابلوی بعدی از دیدگاه جلال ستاری، زمان بی‌زمان پیش از پیدایش و پشت سر گذاشتن تنازع دیرینه را نشان می‌دهد: (۱۳۴۸). گل، مواد مختلط روی تخته سه‌لا، ۶۰ × ۱۲۰ سانتی‌متر



طبیعی است؛ با قله‌ای و از شکاف مرتفعات دیگر پیداست. اما حوریان و نه اولیه پیدایی آغازین، زمان دوره هماهنگی است. چنانکه سروی بلند زمین و آسمان و گیتی و (۱۳۷۴: ۱۱۹)

عرفان است که

" موضوع غالب تابلوها، منظره‌ای آسمان با افقی نیلگون، کوهی استوار نوکتیز که دامنه‌اش شیب ملایمی دارد میان آن دامنه و دامنه کوهی مجاور، که تا دوردست امتداد دارند، هیچ جاندار دیده نمی‌شود، نه انسان. گویی هنوز حیات در مراحل است و ما در زمان بی‌زمان و یا زمان سپیده دم خلقت به سر می‌بریم. اینک و پشت‌سر نهادن تضاد و تنازع دیرینه در غالب تابلوها، کوهی عظیم یا قامت و برومند، نقش شده‌اند که باید را به هم بپیوندند و هماهنگی دو ضد کیهان را تمنی کنند. " (ستاری،

مضمون آثار کاظمی ناشی از نوعی

خود او نیز به نوعی این امر را تأیید می‌کند:

"عوامل و اجزایی که من به کار می‌گیرم همگی از رمزهای آیین مهر سرچشمه گرفته‌اند. از اصل تضاد گرفته تا برخورد نور و تاریکی. یا انار که رمز مقدس وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است یا درخت سرو رمز جاودانگی در تضاد با خاک که مظهر میرایی و گذرندگی است یا صخره و گل و از این دست رموز. اما آنچه در پشت این سمبولیسم مرا به کار می‌گیرد عرفان و معنویت این آیین به عنوان یک راه والای زندگی است. گیاه به گونه‌ای ناخودآگاه برایم رمز نوعی بازگشت به اصل بوده است. ما یک اصل خاکی داریم و یک اصل آسمانی و گیاه با ریشه دوآندیدن به زمین و سربرافراشتن بر آسمان رو به سوی این دو اصل دارد و آن‌ها را به هم می‌پیوندد و تضاد آن‌ها را یگانگی می‌بخشد." (جواد مجابی، ۱۳۸۵)

(۲۰۹ :

نتیجه گیری:

خیال آدمی، عناصر پیرامون خود را معنا می‌بخشد به نحوی که زندگی را امتداد بخشیده و برای هر پدیده ای توجیهی بیافریند. شاید رمزها برای این همواره مبهم بوده اند که پاسخی قطعی برای توجیه پدیده ها وجود نداشته است و جهان موجودی بی شکل و پذیرنده مفاهیم است. طبیعت در این میان، از طریق حواس بر اندیشه انسانی موثر بوده و رمزهای بسیاری را برای انسان ارمغان آورده است. در سنت نقاشی ایرانی، طبیعت مادی عیناً تصویر نمی‌شود. خیال نگارگر در نظر به عالم طبیعت، بیخیال نیست و به راحتی دست از جولان خیالی مفهوم بهشت، دست بر نمی‌دارد. می‌اندیشد که از ظاهر آن طبیعت عبور می‌کند و می‌کوشد با بهره‌گیری از فنون و لطایف هنری بیننده نگاره را بیه خیال خود تعالی بخشد. نقاشی ایرانی از صور بهشت و باغ آکنده است و همواره تصویری است از عناصر طبیعی در عالم خیال. باغ و گیاه و طبیعت تجسم مادی فضای معنوی و روحانی و جایگاه دیدارهای عرفانی است. در

نقاشی ایران نگاه به گیاه براساس صورتهای خیالی هنرمند است و با صورتهای خیالی شاعرانه و به زبانی تمثیلی بیان شده است که این امر اغلب ناشی از تأثیرات آثار ادبی و تفکر حکمت‌آمیز آن است. تشبیهات مجازی برای

نمایش گیاه و طبیعت چنان که در شعر به کار رفته است در نقاشی مطرح می‌شود و مشابهت بسیاری در به کارگیری عناصر طبیعی به نحوی استعاری در هر دو حوزه ادبیات و نقاشی وجود دارد. حسین کاظمی در این میان، در امتداد سنتهای دیرینه، با تکنیکی متفاوت از رنگ و ترکیب و فرم، سعی می‌کند، بیانی نمادین بیافریند. انار، سنگ، گیاه، در مجموعه "صخره و گیاه" از عناصر اصلی ترکیب بندی او هستند. اگرچه تکنیک او، با استفاده از مواد و مصالح دنیای مدرن انجام می‌پذیرد اما او در محتوا، همچنان سنتی باقی می‌ماند. تکیه او بر عناصر یاد شده، برای تجلی مفهوم تضاد مفهومی سنگ و گیاه، یا مفهوم نمادین انار، برای القای مفهوم حیات و وحدت وجود است.

حسین کاظمی. بدون عنوان،  
رنگ و روغن، ۷۰×۹۰  
سانتی‌متر



حسین کاظمی (۱۳۵۶). دو ساقه روینده، مواد  
مختلط روی بوم، ۱۴۰×۹۰ سانتی‌متر



منابع:

[۱] آموزگار، ژاله (۱۳۸۱). "تاریخ اساطیری ایران". تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.

[۲] بخشی، امیر فرهاد (۱۳۸۲). "بررسی نقوش گیاهی در هنر قبل از اسلام"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، دانشگاه هنر.

[۳] بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸). اسرار مکنون یک گل (تاملی در مبانی حکمی نیلوفر مقدس در آیین، هنر و معماری شرق). تهران: نشر فرهنگستان هنر، چاپ دوم.

[۴] خسرو قلی‌زاده، فرهنگ اساطیر ایرانی (بر پایه متون پهلوی). نشر پارسه، چاپ دوم.

[۵] ستاری، جلال (۱۳۷۴). دیدار با حسین کاظمی. ماهنامه کلک، شماره ۶۱ تا ۶۴.

[۶] فریود، فریناز و طاووسی، محمود (۱۳۸۱). بررسی تطبیقی مفهوم نمادین درخت در ایران (با تأکید بر برخی متون ادبی و عرفانی ایران باستان و ایران اسلامی). دو فصلنامه مدرس هنر، دوره اول، شماره ۲، (۴۳-۵۴)

[۷] مجابی، جواد (۱۳۸۵). روایت انسانی که جزء طبیعت است. از مجموعه مقالات باغ تنهایی (یادنامه سهراب سپهری). چاپ دهم، تهران: انتشارات نگاه.